



توفان‌ها از سر گذراند. همین امروز هم اگر اسامی فارغ‌التحصیلان مدرسه عالی ورزش را در ذهن مرور کنید، به بسیاری از میزهای بزرگ تربیت بدنی، کمیته المپیک و فدراسیون‌های ورزشی خواهید رسید و متوجه این نکته خواهید شد که برپایی این مدرسه چقدر توانست در تزییق نیروی کتابی به بدنه ورزش بعد از انقلاب ایران موفق عمل کند و صداالبته همین نیروها به غیر از موضوع خدمتگزاری‌شان، گاه در حرکت‌های انفرادی و باندی خود بر اثر بی‌تجربگی مفروط و رادیکالیسم حاکم بر مدیریت‌شان، با خودشیفتگی‌ها و عنادها و نابخشودگی‌هایی نیز مواجه شدند که خیلی‌ها را در تاریخ دمغ کرد.

مدرسه عالی ورزش که در سال ۱۳۵۱ در دوره ریاست حجت کاشانی بر سازمان تربیت بدنی تأسیس شد ریاستش را تیمسار شبستری به عهده داشت و کارهای حراستی و امنیتی‌اش بر عهده سرهنگ عصار معروف بود. ابتدا در همین ساختمان‌های معروف خیابان ورزش (ورزنده) راه افتاد. در طبقه پایین آن، ساختمان مفصلی برای امور اداری در نظر گرفته شد و طبقه بالا برای تشکیل کلاس‌ها و البته یک رستوران جمع و جور نیز برای دانشجویا راه افتاد. مهم‌ترین امتیاز پایگاه عملیاتی مدرسه عالی ورزش این بود که می‌توانست تمام کلاس‌های عملی‌اش را با استفاده از تأسیسات امجدیه برگزار کند (استخر امجدیه، پیست دوومیدانی، زمین‌های شماره یک و دوی فوتبال و حتی سالن افراسیابی). بنیانگذاران مدرسه عالی همچنین برای افزایش توان آکادمیک نیروهای تدریسی خود، در ساختار آموزشی دست به مشابه‌سازی از مدرسه عالی ورزش در کلن آلمان زدند و فارغ‌التحصیلان آلمانی مدرسه کلن و بسیاری از مدرسین ممتاز ژرمن را به ایران آوردند. بسیاری از بچه‌های مدرسه عالی ورزش بعد از پیروزی انقلاب به مهم‌ترین پست‌های ورزشی مملکت رسیدند که از جمله آنها می‌توان به احمد درگاهی (رئیس ورزش کشور در سال‌های میانی دهه شصت) نصرالله سجادی (دبیرکل کمیته المپیک)، سیدامیر حسینی (رئیس و دبیر برخی فدراسیون‌های ورزشی)، پرویز خاکی (رئیس فدراسیون والیبال)، محمود حداد (رئیس و نایب رئیس فدراسیون‌های والیبال و فوتبال و نیز عضو شورای سردبیری کیهان ورزشی در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب)، عباسعلی گائینی (معاونت سازمان تربیت بدنی و کمیته المپیک) و کمی آن‌سوتر به چهره‌هایی چون حجت‌الله خطیب (رئیس اسبق فدراسیون‌های کشتی و باشگاه پرسپولیس) و وحید مرادی (رئیس فدراسیون شنا) اشاره کرد.

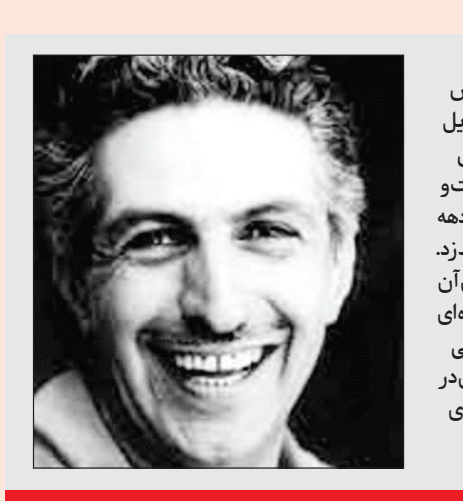
مجسم کنید امتحان ورودی مدرسه عالی ورزش در تابستان سال ۱۳۵۲ را که صدها جوان از سراسر ایران جلوی مدرسه عالی ورزش جمع شده‌اند تا امتحان ورودی بدهند: خیابان ورزنده بغل امجدیه قیامت بود. قبول شدگان پسر که تعدادشان به ۲۵۰ نفری می‌زد، چپیدند توی کلاس و به ترتیب الفبا به گروه‌های سی نفره تقسیم شدند. از قضا تقی آکاردیونی و محمود حداد و امیر حسینی و علیرضا رحیمی و احمد درگاهی و حجت خطیب افتادند توی یک گروه. حالا کل دنیا هم جمع می‌شد نمی‌توانست بامرگی‌های این سه تفنگدار مرکب از «شاقی و علیرضا و محمود» را مهار کند؛ علیرضا به دلیل رک‌گویی‌های وحشتناک و استواری در رفیق‌بازی و روی آوردن به گیاهخواری و حتی تحمل زندان در زمان شهرداری کرباسچی در اصفهان و نیز حضورش در دادگاه جنجالی‌اش (به عنوان مدیرکل تربیت بدنی) و بعدها داستان‌های حضورش در پرسپولیس و حمایتش از علی دایی (۱۳۹۳) به چهره‌ای جنجالی تبدیل شد. محمود که در اوایل انقلاب به عضویت شورای سردبیری کیهان ورزشی درآمده بود، سال‌های عجیب و غریبی در ورزش گذراند و

بعدها جزو اولین دسته از روزنامه‌نگاران بعد از انقلاب بود که رسانه را رها کرد و سر از پست‌های مدیریتی کمیته المپیک و یا فدراسیون‌های فوتبال و والیبال درآورد و به عنوان نفر دوم در تصمیم‌گیری‌های جنجال‌ساز زیرمجموعه‌های صفی‌زاده و نوآموز و خاکی شرکت کرد و به ویژه حضورش به عنوان رئیس تیمی که باید به مصاف اولین مسابقه ورزشی ایران و عراق در زمان بعد از اتمام جنگ می‌رفت (بازی‌های همبستگی کویت) اسمش در تاریخ حک شد. شاقی هم که گل‌گلاب جمع بود. چه در دوره‌ای که ستاره تیم فوتبال دارایی در جام تخت جمشید بود. چه در روزگاری که به عنوان دستیار مربی روی نیمکت تیم ملی فوتبال ایران نشست. چه در آن بازه زمانی که به همراه کاروان معلولین و جانبازان ایران به استوک مندویل رفت و آن ماجرای تازیانه‌زدن بر پیکر علیل عضو ایرانی تیم ملی هلند را از سر گذراند و بعدها در ورزش ایران عاق شد. این تقی همانی بود که در جام تخت جمشید یک روز با بچه‌های دانشکده رفتند جاجرود آبگوشت خوردند تا حد مرگ؛ آن هم با دوغ فراوون و سبزی و ترشی و کوفت و زهر هلاهل.‌! از جاجرود که برگشتند تقی رفت تو میدان و با همان شکم برآمده و نفخ کرده و دم کرده و سست و ملنگ و منکوب، دوتا گل زد و ستاره بازی شد و اسمش رفت توی تیم منتخب هفته! آیا چنین موجودی را نمی‌توان نابغه حساب کرد؟!

کنند. جالب‌ترین صحنه‌ای که به تیمسار رئیس ورزش گزارش شد و اوقاتش را سگی کرد، این بود که چهار کامیون پر از وافور و منقل و وسایل خوشگذرانی و فسق و فجور از اتاق‌های دانشجویان کشف شد و رئیس ورزش با شنیدن این قضیه از کوره دررفت! چنین است که محصولات همان کلاس‌ها بعدها در پست‌های مدیریتی ورزش ایران کم نیاوردند.

یک هفته مانده به آغاز بازی‌های آسیایی تهران در حالی که بچه‌های تیم‌های ملی در اردوهای شبانه‌روزی به سر می‌بردند تیمسار حجت کاشانی سرپرست تربیت بدنی و رئیس امور بازی‌ها با غرور تمام به خبرنگاران گفت، «شما تا ۸ ماه پیش همه‌تان ناامید بودید که چگونه خواهیم توانست تأسیسات را تا موعد مقرر آماده کنیم ولی امروز مژده می‌دهم که در سایه ایمان به خدا، همه چیز آماده است».

و چنین شد که مجموعه ورزشی آزادی در ۱۰ شهریور ۵۳ به منظور میزبانی بازی‌های آسیایی تهران گشایش یافت در حالی که استادیوم یک صدهزارنفری‌اش دو سال قبل در ۲۶ مهرماه ۱۳۵۰ افتتاح شده بود. همان ورزشگاه یکصد هزارنفری فوتبال که با طراحی و ساخت مهندس عبدالعزیز فرمانفرمائیان دو روز پس از مراسم گشایش برج شهیاد (آزادی) افتتاح شد و چند ماه بعد در ۱۲۷ام اسفند سال ۱۳۵۰ نخستین مسابقه فوتبال در این ورزشگاه با بازی دوستانه بین دو تیم پرسپولیس ایران و باشگاه کروزیروی برزیل برگزار شد که با پیروزی چهار بر دو تیم میهمان به پایان رسید و در این بازی، توستائوی برزیلی نخستین گلزن خارجی و صفرعلی ایرانیاک اولین گلزن ایرانی این ورزشگاه وارد تاریخ شدند. آن روز تماشاگرانی که با پرداخت حق عوارضی یک تومانی در اتوبان تهران – کرج کفرشان بالا آمده بود، نمی‌دانستند که آنها نیز به عنوان نخستین تماشاگران ورزشگاه آزادی یادشان در تاریخ خواهد ماند. هفتاد هزار تماشاگری که با تهیه بلیت‌های سی تومنی، برای اولین بار فوتبال را از طبقه دوم آزادی دیدند انکار از کره ماه به تهران نگاه می‌کردند. آنها بیشتر از شنیدن سوت‌های حاج ابوالحسن داور و تماشای سیبل‌های ستاره‌ای چون توستائوی برزیلی که میهمان پرسپولیس بود از ریز دیدن تویچی‌ها از طبقه دوم حیران بودند. گل توستائو اولین گل از چهار گل کروزیرو بود و گل صفرخان از نقطه پنالتی و سپس همایون سرتلاپی اولین و دومین گل تاریخ آزادی. حالا برای همان تماشاگران ندیدبید تهرانی تماشای توستائو، ستاره برزیلی که بعدها بنیایی خود را در فوتبال از دست داد اما تحصیلات خود در رشته پزشکی را به آخر رساند حلاوتی دیگر داشت مخصوصاً وقتی به جایگاه مخصوص دعوت شد و هنوز استادیوم تازه امکاناتی در حد پرُقو نداشت که ستاره‌های داخل میدان را به آسانی و مستقیم به لژ مخصوص برساند و او از روی نرده‌ها پرید تا با پسر شاه که مهم‌ترین چهره لژ مخصوص بود، خوش و بشی کند و برگردد. کروزیرو بعد از آنکه با تیم ملی ایران در امجدیه مسابقه داد اولین بازی افتتاحیه استادیوم صدهزارنفری را در آزادی با پرسپولیس



برگزار کرد. توستائو ستاره برزیل در جام جهانی مکزیکو که آس تیم کروزیرویی بود، تعریف کرد که از یک ماه پیش در قاره آسیا اردو زده‌اند. آنها در کشورهای جنوب شرق آسیا همه را از دم برده بودند و فقط یک تساوی یک–یک جلوی تیم ملی هنگ‌کنگ به دست آورده بودند. بعد از پیروزی چهارگله بر تیم ملی مالزی و سه گله بر تیم دیناموتفلیس در حضور صدهزار تماشاگر جاکارتایی و پس از برد ۵ گله بر تیم کپنهاگ دانمارک در بانکوک که هر ۵ گل را توستائو زده بود به سوی تهران پریده بودند. تیم کروزیرو سه روز پیش از بازی با پرسپولیس و افتتاح استادیوم فوتبال آزادی، در تاریخ ۲۴ اسفند به مصاف تیم منتخب تهران رفته بود و منتخب با همان ملی ایران در این دیدار چنان بازی درخشانی رو کرده بود که در پایان بازی، ریموندو ناچامو (سرپرست تیم کروزیرو) لب به تحسین بازیکنان ایران گشوده و نمایش تیم منتخب را سریعترین و پرفردت‌ترین فوتبال آسیا نامیده بود. همچنین هفته‌نامه کیهان ورزشی نیز نمایش آنها را با این واژه‌ها ستوده بود: «گفته‌های ناچامو عین واقعیت بود و ما خود هرگز انتظار دیدن چنین فوتبالی را از جانب تیم منتخب نداشتیم. این یک روز فوق‌العاده برای فوتبال ما بود

که توستائو و یاران او با تمام عظمت و اعتبار خود بارها در پای دیوار دفاعی ما ایستادند و فوتانا و پرفومو یکبار خود را تسلیم مهاجمان ایران دیدند. سخن از فوتبال برزیل است و ایالتش بلو هوریزنته، کروزیرو و ستارگانش توستائو و ویلسون پیاترا و فوتانا و پرفومو و لوپز و زی کارلوس. به راستی که تاکنون تیمی به این اقتدار و با چنین نام‌های بزرگی از فوتبال لاتین ندیده‌ایم.» دو تیم یک– یک کردند و گل منتخب را غلام مظلومی زد. توستائو در پایان بازی در گفت‌وگو با مخبر دنیای ورزش از بازی مصطفی عرب تعریف‌ها کرد که «ادواردو گوش راست ما را به زنجیر کشده بود» و با تعجب گفت که «اگر این تیم منتخب تهران است پس تیم ملی‌تان چیست؟ اگر تیم ملی شما بهتر از این تیم منتخب باشد پس دارای یکی از غنی‌ترین فوتبال‌های جهان‌اید!»

اگر برزیلی‌ها نخستین میهمان آزادی بودند اولین بازی داخلی نیز در ورزشگاه آزادی در تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۵۲ بین دو تیم تهرانی پاس و عقاب از سری بازی‌های جام اتحاد برگزار شد که با دو گل گازرانی و مالکی به نفع پاسی‌ها پایان یافت. این بازی با حضور هشتاد هزار تماشاگر برگزار و بلیت فروشی‌اش ۸۵۷ هزار و هفتصد تومان عایدات داشت. اولین دربی آزادی نیز در فینال جام اتحاد بین دو تیم سرخابی در این ورزشگاه برگزار شد که تاجی‌ها با گل دقیقه ۳ محمدرضا عادلخانی اولین برد دربی را در ورزشگاه یکصد هزارنفری تجربه کردند و اولین تیمی بودند که قهرمانی خود را در این ورزشگاه جشن گرفتند. ورزشگاهی که این پنجاه سال را چنین دوام آورده است، خدا کند نیم قرنی دیگر عمر کند. ورزشگاهی که اگر زبان باز کند خاطرات بسیاری از افتخارآفرینی ایرانی‌ها در دل سنگ‌اش نهفته است؛ از قهرمانی جام ملت‌ها تا راهیابی به جام جهانی. از تماشای قدوم مبارک پله و توستائو تا گرد مولر و یکن باوئر که در این ورزشگاه پا به توپ شده‌اند و نیز آوازه‌خوانی ستاره بین‌المللی موسیقی فرانک سیناترا که سال ۱۹۷۵ در این ورزشگاه کنسرت اجرا کرده است. پرتماشاگرترین بازی‌های ملی و باشگاهی ایران در سطح آسیا در این استادیوم برگزار شده است (۱۲۸ هزارنفر). استادیومی که در نظر کنفدراسیون فوتبال آسیا از خاطره‌انگیزترین ورزشگاه‌های قاره است.

بگذارید در پایان مطلب نگاهی به مهندس عبدالعزیز فرمانفرمائیان طراح گرانقدر آزادی بکنیم. پسر «خان مظفر» بعد از آنکه معماری را در دانشگاه بوزار پاریس آموخت به تهران بازگشت و گاراژ خانه پدری‌اش را به آتلیه تبدیل کرد. او برای تک‌تک ۹ برادر خود خانه منحصربه‌فردی طراحی کرد. مهندسی که طراحی مسجد دانشگاه تهران را به عهده گرفت و چیزی ساخت که شباهتی به هیچ مسجدی نداشت. او در اوایل دهه چهل به مکزیک سفر کرد و استادیوم دانشگاه مکزیکوسیتی را دید زد. استادیومی با طرح کوه آتشفشان که زمین چمن درست در میان آن – جایی که مواد مذاب از آن خارج می‌شود– ساخته شده بود. ایده‌ای که چشم فرمانفرمائیان را گرفت و آن را در گوشه ذهنش بایگانی کرد و هنگامی که پیشنهاد ساخت استادیوم صدهزار نفری آزادی در دره‌کن به او واگذار شد ایده استادیوم مکزیکوسیتی را روی کاغذی پهن کرد و شیفته‌اش شد. از نظر او دره‌کن بهترین جا برای ساخت استادیوم بود و تنها مشکل اش بودجه ابتدایی ۸۰ میلیون تومانی آن بود. وقتی اعلام شد که مجموعه ورزشی آزادی باید تا ۱۷ماه آینده آماده بهره‌برداری شود تیم طراحی این پروژه به مدیریت مهندس عبدالعزیز، از دفتر S. O. M ایالت کالیفرنیا خواستار خرید نقشه‌های از پیش طراحی‌شده یک استادیوم ورزشی با ویژگی‌های مشابه شد که در آنها استانداردهای کمیته ملی المپیک نیز باید در جزء جزء سازه رعایت شود تا باعث جابه‌جایی بیخودی رکوردهای ورزشکاران نشود. سپس با یک پیمانکار فرانسوی با عنوان شرکت «بوتینگ» مذاکره کرد و مهندسی از سوی این شرکت، با در نظر گرفتن نکات جدید، طرح دیگری ارائه داد. آرشیتکت ایرانی مهندس عبدالعزیز نام خود را با ساخت آزادی جاودانه کرد. اکنون بعد از گذشت حدود نیم قرن، هر بازی که در آن استادیوم برگزار می‌شود لاید روح او را به نوازشی میهمان می‌کند. معمار صاحب سبک ایرانی و استاد دانشگاه تهران که از بنیانگذاران نظام مهندسی جدید در ایران بود محصول ازدواج عبدالحسین میرزا فرمانفرما از متمولین شهر ایران و عزت‌الدوله دختر مظفرالدین شاه قاجار بود. پدرش همان خان مظفر یا همان شازده فرمانفرما بود که در قلم هزاردستان علی حاتمی به عنوان چهره مرموز و مهمی در تاریخ ایران جلوه کرد. همان مرد خوش‌اشتهای طهرانی که از هفت همسر خود ۳۸ فرزند داشت و یکی از آنها عبدالعزیز بود که بناهایی چون استادیوم آزادی و فرودگاه مهرآباد را طراحی کرد و در آخرین جمعه خرداد ۱۳۹۲ در سن ۹۳ سالگی در سپانیا درگذشت. غیر از استادیوم ورزشی آزادی، ساختمان‌های شرکت نفت، وزارتخانه‌های کار و کشاورزی، مسجد دانشگاه تهران، طرح ساختمان راکتور اتمی دانشگاه تهران، ساختمان بانک اعتبارات ایران، ساختمان پست و تلگراف و تلفن، فرودگاه مهرآباد، برج‌های سامان و ونک پارک، ساختمان بورس، دانشکده دامپزشکی، کاخ مادر سعدآباد، ساختمان اداری صدا و سیما و موزه فرش تهران نیز محصول زایش‌های معماری اوست و هر جای تهران را که نگاه می‌کنی، انکار چیزی دُرندانه از او به یادگار مانده است.